

**Knowing the Harms of *Ghuluww* in
the Thoughts of Iranian Salafism**

Mohammad Mehdi Mousavi¹

Abstract

Due to misunderstanding in discerning the dignity of the Imāms, the Iranian Salafism, like some enlightened intellectuals, has suffered negligence and failure, and they have denied any attribute or virtue for Imāms under the pretext of *ghuluww* (lit. extremism or exaggeration). The present article is an exploration of the harms of the *ghuluww* phenomenon from the point of view of this nascent trend, which, by presenting evidences, has explained the semantics, thematics, indicators and fields of *ghuluww* from the point of view of this trend. In the opinion of this group, being superhuman, opposing the Qur'an, and the Ḥadīth narrator being *ghālī* (extremist or exaggerator) or being accused of *ghuluww* are three criteria for a belief to be extremist. Not paying attention to the exact separation of the meaning of superhuman, considering rationally impossible and comparing the positions of the Imāms with their own ideas, not paying attention to the family of Qur'anic verses in a subject or in other words all the verses together, not distinguishing between the independence or non-independence of the superhuman dignities and improper impression of *Ridjāl* knowledge are among the most important causes of such illusions. This revisionist current have mentioned different fields for this phenomenon that are considerable and investigable.

Keywords: *ghuluww* (extremism), the *ghālīs* (extremists), superhuman, accusation of *ghuluww*, Iranian Salafism.

الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الحادية عشرة، العدد الواحد والأربعون

ذى الحجة ١٤٤٤ - صفر ١٤٤٥ اق

معرفة اضرار دراسة الغلو فى الفكر السلفى الايرانى

محمد مهلى موسى^١

الملخص

إنّ التيار السلفى الايرانى بسبب سوء الفهم فى تشخيص مكانة الائمة عليهم السلام فى الوثائق المعرفية، اصابو بشئ من القصور و التقصير؛ و لابتعاد عن الغلو انكروا كل صفة او فضيلة للائمة عليهم السلام. هذه المقالة دراسة حول معرفة اضرار ظاهرة الغلو من وجهة نظر هذا التيار الحديث وتحاول عبر تقديم نماذج، البيان الدلالى و المضمونى و الميزات و مجالات الغلو برأى هذا التيار. على رأى هذا التيار أنّ مافوق البشرية، ومعارضة القرآن، والغلو أو متهمًا بالغلو فى مقرّر الاحاديث هي ثلاثة معايير لكون الاعتقاد غاليًا. عدم الالتفات الى التفكيك الدقيق فى معنى مافوق البشرية، الاستبعادات العقلية و مقارنة مقامات الائمة عليهم السلام مع تصوراتهم، عدم الالتفات الى مجموعة الآيات فى موضوع او بعبارة اخرى جمع الآيات و عدم التفكيك بين استقلالية و عدم استقلالية مقامات ما فوق البشرية و التاثر غير الصحيح من علم الرجال تعدّد من اهم علل توهم هذه الاشكالات. هذا التيار المتجدد قد ذكر مجالات مختلفة لهذه الظاهرة التى يمكن الدقة والتأمل فيه.

الألفاظ المحورية

الغلو، الغلاة، مافوق البشرية، الاتهام بالغلو، السلفية الايرانية.

١. خريج المستوى الرابع بمعهد معرفة الامام (s.mahdiyari14@gmail.com)

تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال یازدهم، شماره چهل و یکم، تابستان ۱۴۰۲

آسیب‌شناسی غلوپژوهی در اندیشه سلفی‌گری ایرانی

سیدمحمد مهدی موسوی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲

چکیده

جریان سلفی‌گری ایرانی به جهت فهم نادرست در تشخیص شأن امامان، در اسناد معرفتی، همانند برخی روشنفکرانها دچار قصور و تفریط شده و هر صفت یا فضیلتی را برای امامان به بهانه غلو انکار کرده‌اند. مقاله حاضر کاوشی در آسیب‌شناسی پدیده غلو از نگاه این جریان نوپا است که با ارائه شواهد، به تبیین معناساختی، مضامین‌شناسی، شاخصه‌ها و بسترهای غلو از نگاه این جریان پرداخته است. در اندیشه این گروه فرابشری بودن، مخالفت با قرآن و غالی بودن یا اتهام به غلو در گزارش‌گر حدیث، سه معیار در غالیانه بودن یک باور است. عدم توجه به تفکیک دقیق معنای فرابشری، استبعادات عقلی و مقایسه مقام‌های ائمه با نوع تصوّرات خویشتن، عدم توجه به خانواده آیات در یک موضوع یا به عبارتی جمیع آیات در کنار هم، عدم تفکیک بین استقلالی یا عدم‌استقلالی بودن مقامات فوق‌بشری و تأثیرپذیری نادرست از دانش رجال از مهم‌ترین علل توهم چنین ایراداتی هستند. این جریان تجدیدنظرطلب، بسترهای متفاوتی نیز برای این پدیده ذکر کرده‌اند که قابل تأمل و بررسی هستند.

واژگان کلیدی

غلو، غالیان، فرابشری، اتهام به غلو، سلفی‌گری ایرانی.

مقدمه

به باور امامیه امام حجت برگزیده و منصوب خدا برای هدایت بشر است. از این رو، به ضرورت ویژگی‌هایی خاصی داشته، که با وجود این اوصاف، در عین حال از مرتبه بنده و مخلوق بودن خداوند خارج نشده است، ولی از افراد عادی بشر او را متفاوت می‌سازد.

در آموزه‌های دینی امامیه، غلو (exaggeration or hyperbole) به جهت عدم شناخت صحیح از شئون امامان، همواره مورد نهي قرار گرفته است. به جهت وجود فهم‌های انحرافی در تشخیص شأن امامان، همواره از سوی خودشان با چنین برداشت‌هایی مبارزه شده است. در آموزه‌های روایی تأکید بر این است که در اسناد منزلتی به امام دچار افراط یا تفریط نشده و از مسیر صحیح خارج نشویم. از این رو جایگاه بحث غلو در هندسه امامت‌شناسی ویژه است.

از آن‌جا که تشخیص و تعیین معیار غلو به انسان واگذار نشده، بلکه شریعت خود متکفل بیان آن شده است، لازم است با توجه به آن آموزه‌ها و معیارها، به بررسی مضامین غلو پرداخته شود. بنابراین معیارهای متکلمان باید برگرفته از آموزه‌های دینی باشد. معیار غلو از چارچوب خاصی برخوردار بوده است که با توجه به آن‌ها شاخصه‌های حقیقی غلو آشکار خواهند شد.

در وهله اول معیار عقلی غلو که توانایی تشخیص حد خلقی و فراخلقی را اجمالاً داراست. عقل ادراک می‌کند که وصف ذاتی مخلوق حدوث بوده که ملازم با محدودیت است. از آن‌جا که عقل میز بین خالق و مخلوق را تشخیص داده، می‌تواند معیاری کارگشا در حوزه شاخصه‌های غلو باشد. بنابراین اگر از حد و مرز الوهیت تجاوز نکنیم، از منظر عقل غلوی صورت نگرفته است. لازم به یادآوری است که معیار عقلی با استبعادات عقلی - که ابزاری جهت رسیدن به اهداف این جریان نوپاست-، کاملاً متفاوت است، البته همه معیارهای غلو در عقل خلاصه نمی‌شود؛ چرا که همه ویژگی‌های الهی در ساحت درک عقل نمی‌گنجد. از این رو معیار عقلی به تنهایی کافی نیست. بنابراین در گام بعدی، شاخصه‌های وحیانی راهگشای ما خواهند بود.

در یک نگاه حد خالقیت و مخلوقیت که شارع معرفی کرده و عقل هم توانایی درک آن را ندارد را می‌توان معیاری وحیانی، در تشخیص غلو عنوان کرد. همچنین از نظر شرع گونه‌ای دیگر از معیارهای غلو را می‌توان برداشت کرد. کشف اوصافی که به ذات باری تعالی اختصاص یافته است، هرچند عقلاً امکان دارد آن را به کسی غیر خود اعطا کند، ولی خداوند این موهبت را به دیگری نفرموده است، همانند برخی دانش‌ها یا اسمای خاص الهی گام دیگری در شناخت شاخصه شرعی غلو است.

نهایت معیاری که شرع می‌تواند برای شناخت غلو در اختیار ما گذارد، شناخت اوصاف اختصاصی مخلوقات خاص است. شناختی که در مرحله اول باعث می‌شود، آنان را از حد و مرز خود بالا نبرده و در نهایت، منجر به خروج دیگران از این دایره خاص می‌شود.

با توجه به آنچه که گذشت پی می‌بریم که عقل در کنار آیات و روایات معیار عامی برای غلو ترسیم کرده‌اند که حدودی مشخص داشته و تجاوز از آن ورود به ورطه غلو است.

بنابراین طبق معیارهای یاد شده و بر اساس مهم‌ترین یافته‌های تاریخی، غلو مضامین مشخصی داشته که الوهیت، شراکت نبی یا امام در افعال الهی، حلول یا اتحاد خداوند با آنها، علم غیب استقلالی، نبوت امام یا امامت غیرامام، تناسخ روح الهی، واگذاری امور خلق به امام، نامیرایی و زنده ماندن امامان، از جمله آنها هستند.^۱

از این رو قول به هرگونه منزلتی برای امامان معصوم در صورتی که آنان را از مرز بندگی خارج نکند و مورد تأیید ایشان باشد، هرگز غلو به شمار نمی‌آید. مرز غلو، خارج کردن ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} در مقام تعریف و تمجید از دایره عبودیت است؛ وگرنه ثناگویی در محدوده‌ای که در معارف شیعی درباره مقام و جایگاه اهل بیت بیان شده، غلو نیست.

نکته دیگر این‌که، با آن‌که بسیاری از جریان‌ات غلو منشعب از مذهب تشیع است، ولی منش و روش آنان با هیچ یک از آموزه‌های شیعه هم‌خوانی نداشته، حتی در نقطه مقابل آن قرار دارد. متأسفانه در طول تاریخ، بسیاری از غرض‌ورزان برای سرکوب تشیع، باورهای غالبان را دست‌مایه هجوم به این مذهب حق قرار داده‌اند. در عصر حاضر نیز با تمام تصریحاتی که در تبیین معنای غلو و زشتی رفتار غالبان شده است، دوباره از سوی برخی اتهام غلو در حق ائمه، به شیعه امامیه شنیده می‌شود.

سلفی‌گری ایرانی یا قرآنیان^۲ نام یک جریان فکری است که با تکیه بر شعار بازگشت به قرآن در سال‌های مشروطه و پس از آن، تحت تأثیر اندیشه‌های اصلاحی شیخ هادی نجم‌آبادی توسط یکی از شاگردان ایشان به نام اسدالله خرقانی شکل گرفت و به‌وسیله چهره‌های دیگری همچون شریعت سنگلجی، یوسف شعار، برقعی، قلمداران و حسینی طباطبایی ادامه یافت. این گروه که

1. <http://www.intjz.net/maqalat/sh-qolov.html>.

۲. درباره عنوان این گروه در بین پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد. برخی از افراد به آنان «سلفی‌گری ایرانی»، برخی دیگر «وهابیت وطنی» و برخی دیگر «قرآن‌بندگان» می‌گویند و برخی ناآگاهانه، بدون در نظر گرفتن انحرافات این گروه، آنان را پاره‌ای از شیعه می‌دانند (ر.ک: مقاله «جریان‌شناسی تقریب مذاهب اسلامی»).

قرآن و عقل را در بخش اعتقادات کافی و بی‌نیاز از سنت می‌دانند، روش تفسیری قرآن به قرآن را شاخص فهم قرآن، قرار داده‌اند (مؤدب و تصدیقی شاهرضائی، ۱۳۹۳: ۲۷-۳۰).

این نوشتار در پی آن است که با ارائه شواهد، نگاه این جریان به پدیده غلو را به تصویر کشد. تبیین معناشناختی، معیارها، مصادیق و بسترهای غلو و آسیب‌شناسی آن از رسالت‌های این گفتار است.

در مفهوم‌شناختی، نقد و تبیین غلو، هم‌چنین در نقش سیاسی، شخصیت‌شناسی و جریان‌شناسی غلات، روش برخورد امامان اهل‌بیت با این پدیده انحرافی و موضوعات مرتبط، تحقیقات فراوانی به عمل آمده است؛ اما در جست‌وجوی به‌عمل آمده، نگاه‌های جامع در بیان و آسیب‌شناسی معناشناختی، معیار، شاخصه‌ها و بسترهای غلو از نگاه این جریان نوپا یافت نشده. از این رو رسالت این تحقیق تا حد امکان، بیان مواردی است که بیان شد.

۱. معناشناختی غلو

معناشناختی و تعریف مفاهیم و اصطلاحات، نقش مهمی در تبیین یک عقیده و یا تألیف یک نوشته علمی دارد؛ چرا که در بعض موارد به علت بی‌توجهی به اهمیت تعریف، نتوانسته‌اند پیام مد نظر خود را به شکلی شفاف و اثرگذار به مخاطب منتقل کنند. اهمیت تعریف در انواع مجادلات به‌اندازه‌ای است که با روشن شدن مفاهیم کلیدی مبهم، مورد مجادله عموماً برطرف شده یا حداقل نقطه اختلاف نظرها روشن می‌شود.

تعریف به ما می‌گوید که یک شیء باید چه مشخصه‌هایی داشته باشد تا آن معنا بر آن اطلاق شود؛ چرا که برداشت‌های متفاوت از تعریف یک واژه به انتقال نادرست یک پیام می‌انجامد. از این رو، در این وضعیت، نیاز است که اصطلاح‌های به کار رفته در بحث تعریف شوند (هاسپرس، ۱۳۷۹: ۴۹).

از مشکلات اساسی در بحث غلو آن است که مفهوم آن تحدید و تعریف جامع نشده است. بنابراین بدون ارائه تعریف دقیق و تبیین شاخصه‌ها نمی‌توان هر عقیده‌ای را متهم به غلو کرد. چنانچه وهابیان بدون ارائه تعریف دقیقی از شرک، هر عقیده‌ای که به مذاقشان خوش نیاید، متهم به شرک کرده است.

غلو در لغت اگر درباره دین یا امری به کار رود، به معنای بالا بردن از حد است. برآیند معنای لغوی غلو شامل هرگونه زیاده‌روی و فرا رفتن از حد واقعی یک امر، خواه در گفتار یا در

رفتار است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۱۵-۱۳۲). در اصطلاح کلامی نیز معنای لغوی لحاظ شده است؛ به‌عنوان نمونه شیخ مفید بالابردن امام از مرتبه مخلوق و تشبیه او به خدا و قول به الوهیت و قدم امام و نفی حدوث از او را غلو تعریف کرده است. (مفید: ۱۴۱۳ق، ۱۶۳). از آنجا که معنای لغوی غلو نمی‌تواند به‌تنهایی راهگشای این بحث باشد. باید معنای اسلامی و درون‌دینی که بر پایه قرآن و سنت استوار است، فصل‌الخطاب این بحث قرار بگیرد. در ادبیات شرع به‌ویژه قرآن کریم، تنها معیار غلو، الوهیت است. آن‌جا که کتاب وحی با اشاره به خداپنداری مسیح، آن را به‌صراحت نوعی غلو برگرفته از افکار شرك‌آلود معرفی کرده است (مانده: ۷۷؛ نساء: ۱۷۱)؛ بنابراین غلو گونه‌ای خاص از انحراف در عقیده است که مصداق آن خداانگاری امامان یا اوصاف آنان است. این تعریف با واقعیت تاریخی کاربرد واژه غلو در منابع فرقه‌شناختی و تاریخی نیز سازگارتر است (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱-۱۷۳؛ ابن خلدون، بی‌تا: ۱۸۹).

بررسی و تتبع آثار این جریان، تشویش و اختلاف آرا در معنا و تعریف غلو را نشان می‌دهد. در آثار ایشان، گاه همان تعریف لغوی و گاه تعریف مطابق با تراجم اهل سنت و گاه معنای اصطلاحی فرقه‌نگاران به‌عنوان معنای غلو ارائه شده است، حتی برخی از ایشان تعریفی جدید از غلو ارائه کرده‌اند که به آن پرداخته می‌شود:

سیدابوالفضل برقی در برخی آثارش خرافه را مترادف غلو بیان کرده (برقی، بی‌تا: ۸۳) و طبق این تعریف، هر عملی را که از نگاه او خرافی بوده، غالباً پنداشته شده است. او همچنین به خروج غلات از اسلام و شرک و کفر آنان اذعان می‌کند (همان)، البته همو در آثار متعددی غلو را در معنای حقیقی که فرقه‌نگاران هم از آن یاد کرده‌اند -اعتقاد به الوهیت و خلق را به صفات الهی و به خدایی وصف کردن- تعریف کرده است (همان: ۱۸۹؛ برقی، بی‌تا-الف: ۳-۵۲۲ و ۲-۵۷)؛ اما مصادیقی را که ذیل این تعریف می‌آورد، محل تأمل بوده و با تعریف او هم‌خوانی ندارد (همان).

وی در تائیدی از قرآن در تفسیر آیه ۱۷ سوره مانده، علاوه بر الوهیت، قائل شدن صفت الهی برای غیرخدا و اعتقاد به حلول را نیز از مصادیق غلو بیان کرده است و می‌نویسد: «کسانی که مسیح را خدا دانسته و یا صفات خدایی به او داده، کافر شده‌اند، حال ما در زمان خود دیده‌ایم عده‌ای علی‌بن‌ابی‌طالب را نعوذ بالله خدا و عده‌ای دیگر، صفات خدایی به او داده‌اند، اگرچه بعضی‌ها قائل به حلولند که می‌گویند خدا حلول کرده در عیسی؛ چنانکه غلاة درباره امامان

خود گفته‌اند.» (برقی، بی‌تا-الف: ۲-۲۱، ۲۵۶ و ۱۱۲؛ برقی، بی‌تا-ب: ۱۵)

وی همچنین تعبیر مشرکان غیرت‌پرست را برای غلات به کار برده است. برقی همچنین در راستای تفکر عالمان تراجم عامه، صرف این‌که شیعیان صحابه را ممدوح ندانسته و قائل به ارتداد آنان هستند، ایشان را غالی می‌پندارد (برقی، بی‌تا: ۴-۲۳۸)؛ چرا که شرح‌حال‌نگاران، عالمان رجال و انساب مکتب سقیفه به هر کسی که به امامت، رجعت، تولی و تبری و دیگر اعتقادات شیعی پایبند باشند، رافضی غالی می‌گویند (ذهبی، ۱۳۸۲ق: ۱-۶؛ عسقلانی، ۱۳۲۵ق: ۸۱).

حیدرعلی قلمداران نیز در راه نجات از شر غلات، ادعای مقام الوهیت برای غیرخدا را از مصادیق غلو دانسته است (قلمداران، بی‌تا: ۱۷)؛ اما وی در بحث غلو که به ضمیمه بحث شفاعت به آن پرداخته، با ذکر حدیثی از امام هشتم معنای غلو را چنین بیان می‌کند: «می‌بینید که جنابش چگونه می‌ترساند کسی را که می‌گوید: سنگریزه هسته است، و بدان معتقد شود یعنی قائل شود به این‌که انسان فوق انسان است و بشر کار ملک می‌کند تا چه رسد که کار خدایی کند؟» (قلمداران، بی‌تا: ۱۶۹)

در یک جمع‌بندی شاهد آنیم که معنای واژه غلو از نگاه این جریان نوپا، علاوه بر معنای اصلی (که مصادیق بارزی هم‌چون الوهیت و غلو در صفات دارد)، امور دیگری را نیز در بر گرفته است. این تعریف با اندکی اختلاف به‌گونه‌ای شبیه به تعریف تراجم اهل سنت است. تعریف واژه غلو از نگاه این جریان برگرفته از مبانی و پیش‌فرض‌های آنان در شاخصه‌های غلو است که به آن پرداخته می‌شود. جالب این‌که داعیه‌داران قرآن‌بسنده‌گی از معنای الوهیتی که قرآن به‌صراحت برای غلو بیان کرده (مانده: ۷۷؛ نساء: ۱۷۱) عبور کرده است و معنایی جدید و نامفهوم را از فراز برخی آیات برداشت می‌کنند.

۲. مضامین غلو از نگاه سلفی ایرانی

در یک تقسیم‌گونه‌شناسی غلو نظری (در حیطه باور و اندیشه) را می‌توان به غلو در ذات، صفات و فضایل تقسیم کرد. غلو در ذات به معنای بالا بردن ذات امام یا نبی تا حد الوهیت است. تناسخ و حلول روح الهی - که جاودانگی از اوصاف بارز آن است - به موجود بشری، مصداق بارز این غلو بوده که این پندار بدون هیچ اختلافی کفر و الحاد است.

غلو در صفات نیز بدین معنا است که اوصاف الهی همچون علم یا تشریح مطلق، خلق یا

رزق، همانند مقوضه به غیر خداوند نسبت داده شود. این پندار نیز به‌گونه‌ای غیرمستقیم به خداگونگی می‌انجامد. این گروه، صفات امام یا نبی را در حدّ خدایی بالا می‌برند، البتّه گرایش دیگری نیز در این‌جا وجود دارد که با تشبیه صفات الهی به بندگان، اوصاف الهی را به حدّی پایین آورده تا خدا بودن امامان را به اثبات رسانند.

امّا غلو در فضایل که معرکه آرا شده است، بدین معنا است که در محدوده بشری، هر آنچه که یک بشر می‌تواند به آن برسد را به امامان نسبت دهیم. به عبارت دیگر، امام را بشر مافوق بدانیم. جریان سلفی‌گری ایرانی همانند برخی روشنفکران دینی و تاریخیان در حوزه فضایل امامان از مسیر اصلی امامیه خارج شده و باور به این‌گونه فضایل را غلو می‌انگارند. آنان این‌گونه فضایل را -چنانکه به آن اشاره خواهد شد- همانند صفات انگاشته‌اند (موسوی، ۱۳۹۸: ۱۴۷-۱۸۲). در این بخش با تتبع در آثار این جریان به تبیین مضمون‌شناسی غلو از نگاه این جریان تجدیدنظرطلب پرداخته می‌شود تا گامی جهت شناخت شاخصه‌های غلو برداشته شود.

۱-۲. غلو در ذات

در بحث غلو در ذات، این جریان با دیگر متکلمان اسلامی همراه بوده و هر گونه نسبت الوهیت یا ربوبیت را به غیر خداوند مردود دانسته‌اند. اسدالله خرقانی در این زمینه می‌نویسد: «مؤلف هر گونه نسبت‌های غلوآمیز به پیامبر و ائمه، همانند ربوبیت، الوهیت و خالقیت را با ادله قاطعه از قرآن و عقل رد کرده و تأکید می‌کند که آنچه از اخبار و روایات که شائبه خداگونگی و بوی غلو از آن فهمیده شود، باید در صورت امکان تأویل برده شده و الا ترک شود.» (خرقانی، بی‌تا: ۲۲)

حیدرعلی قلمداران نیز به اعتقاد الوهیت یا همان فرزند خدا بودن حضرت عیسی و حضرت عزیر توسط مسیحیان و یهودیان اشاره کرده و به آیات آن پرداخته است (قلمداران، بی‌تا: ۱۳۹). برقی نیز -چنانچه گذشت- الوهیت و غلو در صفات را از مصادیق بارز غلو برشمرده است (برقی، بی‌تا-الف: ۲-۲۱، ۲۵۶ و ۱۱۲؛ برقی، بی‌تا-ب: ۱۵).

امّا از آن‌جا که جریان سلفی‌گری ایرانی در نگاهی وام‌دار اندیشه‌های ابن‌تیمیه و محمدبن عبدالوهاب، توحید عبادی را همانند سلفیان تعریف کرده‌اند (شریعت سنگلجی، بی‌تا: ۲۳)، با انکار حیات برزخی، توسّل، شفاعت و زیارت، این موارد را به‌نوعی با حوزه غلو در الوهیت امامان یکی پنداشته و معتقدان به آن را از زمره غالیان انگاشته‌اند (همان: ۲۳-۴۶).

۲-۲. غلو در صفات

چنانچه گذشت، تئورسین‌های اصلی این جریان تجدیدنظر طلب، همانند سایر متکلمان و اندیشمندان اسلامی به غلو در صفات توجه داشته و باور به این اعتقاد را از مصادیق غلو دانسته‌اند؛ اما با توجه به شاخصه‌ها و پیش‌فرض‌های خویش دایره این غلو را گسترش داده، بسیاری از فضائل امامان را در این حوزه تعریف می‌کنند: علم غیب (برقی، بی‌تا-ج: ۱۶۳-۱۶۵، ۱۶۹ و ۱۰۳۳؛ برقی، بی‌تا-الف، ۲-۲۳۲ و ۳۷۳)، شهادت بر اعمال (برقی، بی‌تا-الف: ۴-۴۴۰؛ برقی، بی‌تا-ب: ۴۳۵ و ۳۴۸؛ برقی، بی‌تا-الف: ۲-۲۹۷)، ولایت در تکوین (برقی، بی‌تا-الف: ۳-۳۸۹ و ۵۴۰؛ طباطبایی، بی‌تا-ج: ۶؛ طباطبایی، بی‌تا-الف، ذیل تفسیر آیه ۱۲۸ آل عمران) و رجعت (تنکابنی، ۱۳۹۴: ۱۶۷) از مواردی هستند که بدون ذکر دلیل و صرف اتهام در زمره غلو جا گرفته‌اند.

۲-۳. غلو در فضایل

جایگاه دست‌نیافتنی امام به جهت والایی و رفعت مقامی که از جانب خداوند به او اعطا شده، نوک پیکان هجمه این تفکر است. فضایی که حتی اگر به فرض، آن‌ها را ساخته و پرداخته غلات بدانیم، در آیات و روایات شواهد خدشه‌ناپذیری داشته که آن‌ها را اثبات می‌کنند. برخی نظریه‌ها این اوصاف را شرط برای امامت یاد کرده‌اند و برخی آن‌ها را از مقامات، کمالات و فضایل یاد کرده و شرط امامت ندانسته‌اند. خلقت نوری، آگاهی به همه زبان‌ها حتی زبان حیوانات و تقدیر امور از این قبیل صفات هستند.

سیدابوالفضل برقی با یک پیش‌فرض، هرگونه احادیثی که مقامات یا فضایی دست‌نیافتنی و دور از اندیشه مردمان را برای امام ذکر کند، ساختگی و از مصادیق غلو پنداشته است. او با تأثیرپذیری از وهابیت که در حوزه توحید عبادی انحرافات آشکاری دارند ادعا می‌کند این‌گونه از فضایل نیز همانند غلو در صفات بوده و تنها مصداق آن، فقط خداوند است (برقی، بی‌تا-ج: ۵۶۴). چنانچه گذشت غلو در فضائل به اوصاف فرابشری امام یا نبی برمی‌گردد. با تتبع در آثار این جریان به این موارد خواهیم رسید: عصمت (برقی، بی‌تا-الف: ۳-۶۸۰؛ همان، ۴-۷۴ و ۱۱۲؛ برقی، بی‌تا-د: ۱۳۴؛ برقی، بی‌تا-الف: ۳-۵۱۵؛ طباطبایی، بی‌تا-ب؛ طباطبایی، بی‌تا-ج: ۶ و ۱۰)، خلقت نوری (برقی، بی‌تا-ج: ۸۷۲ و ۲۶۹)، تحدیث (برقی: تضاد مفاتیح با قرآن، ۳۱۴؛ برقی، بی‌تا-ج: ۴۹۱ و ۵۲۱ تا ۵۲۵)، «انقطع بموتک... من

النبوة و الأنباء و أخبار السماء» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵)، ختم به الوحي (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳) و فضایل گوناگون در زیارت‌نامه‌ها. «جعلهم الله أركان الأرض أن تميد باهلها» (برقی، بی‌تا-ج: ۳۷۶؛ برقی، بی‌تا-الف: ۴-۹۴). بعد از ذکر مضامین غلو، علل و بسترهای آن را از نگاه این جریان به بحث و نظر می‌نشینیم.

۳. تشخیص شاخصه‌ها و بسترهای غلو

۳-۱. شاخصه‌های غلو

چنانچه بیان شد تشخیص و تعیین معیار غلو به انسان واگذار نشده، بلکه شریعت خود متکفل بیان آن شده است. در ادبیات و حیاتی نیز تنها معیار غلو الوهیت است. اما برخی ناآگاهانه ملازمات و مقارناتی که با غلو مرتبط هستند را به‌عنوان شاخص مطرح کرده‌اند. این‌رو لازم است با توجه به آن آموزه‌ها و مضامین غلو، به بررسی معیار غلو از منظر این جریان انحرافی پرداخته شود تا عللی که به‌واسطه آن‌ها یک عقیده، برچسب غلو می‌گیرد، آشکار گردد؛ چرا که از نظر فقهی، غالی کافر شمرده شده و لوازم کفر بر او بار می‌شود. هدف این بخش اعتبارسنجی و آسیب‌شناسی این معیارها است.

۳-۱-۱. توهم فرابشری

چنانچه گذشت واژه «فرابشری» بیشترین علت ذکر شده از سوی این جریان انحرافی در اتهام غلو بود. برقی به آیاتی همچون «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (کهف: ۱۱۰)، «هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء: ۹۳) و «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ» (توبه: ۱۲۸) استناد کرده می‌نویسد: «روایات کذاب کاری کرده‌اند که ملت ما برای ائمه اوصاف فوق‌بشری قائل‌اند. در صورتی که انبیای الهی از جمله رسول اکرم مکرر این آیات را فرموده‌اند.» (برقی، بی‌تا-ج: ۹۸۹) از کلمه «من انفسکم» استفاده می‌شود که در حق رسول نباید غلو نمود؛ چون محمد ﷺ از خود مردم و از جنس ایشان است (برقی، بی‌تا-الف: ۲-۲۱۸).

همچنین شاهد برداشت محدودیت از بشر بودن و تعبیری همچون انسان فوق انسان از قلمداران و اقتضای بشر بودن از مصطفی طباطبایی بودیم.

نقد و بررسی چنانچه یادآور شدیم جریان سلفی‌گری ایرانی، با اتهام غلو و خرافی خواندن آنچه از معارف دین که به مذاق آنان خوش نیاید، روایات مخالف پندار خویش را کنار گذاشته، با نگاهی گزینشی یا با برداشتی نادرست از برخی آیات صفات اولیای خدا را به بهانه مفهوم

نامعلوم فرابشری بودن، انکار می‌کنند؛ چرا که فرابشری مفهوم نامعلومی است که مراد از آن ممکن است تصوّر قدرتی ماورای سایر انسان‌ها باشد - که ذاتاً برای جنس انسان ناممکن نیست-، این معنا و مفهوم از واژه مافوق بشری، از حوزه شرک خارج است. همچنین ممکن است مراد از فرابشری اموری باشد که ذاتاً برای بشر ممکن نیست. این‌گونه امور مخصوص ذات باری تعالی است و در تفکّر توحیدی، قول به چنین معنایی برای بشر، مذموم و شرک به خداوند است.

عدم تفکیک بین این معانی در آثار این جریان تجدیدنظرطلب موجب شده است تا به راحتی از یک معنا به معنای دیگر لغزیده و استنتاج‌های نادرستی شکل بگیرد. این طیف از سلفیان هر صفتی که از حدّ بشر عادی خارج باشد، صفات خدایی دانسته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد اموری همچون فهم زبان همه انسان‌ها یا فهم زبان پرندگان، ارتباط با وحی و آگاهی فی الجمله از غیب، هرچند از حدّ بشر عادی خارج است، اما از صفات ویژه خدایی قلمداد نمی‌شوند. در واقع عقل و نقل این صفات را برای غیرخداوند نفی نمی‌کنند (صفری فروشانی، ۱۳۸۲: ۳-۳۸۳). در آیات قرآن نیز بر بشر بودن انبیا، از آن جهت که آنان خدایان نیستند، بلکه انسان‌هایی مسئولند و همانند سایر مردم در زندگی و نیازمندی‌هایشان، در ضعف و قوّت و مریضی و احساساتشان، انسانی همانند بقیه انسان‌ها هستند، تأکید شده است. آنان از جنس بشر برگزیده شده‌اند تا برای جنس بشر الگو باشند؛ زیرا پذیرش انسان‌ها از موجودی که مانند خودشان است، بیشتر خواهد بود تا موجودی که ویژگی‌های انسان‌ها را ندارد.

با رجوع به آیات وحی و توجّه به فضای آیاتی که خبر از همسانی بین پیامبران و سایر مردم می‌دهند (قریب به ۱۵ آیه قرآن به این مطلب اشاره کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه ر.ک: مؤمنون: ۳۳ و ۲۴؛ انعام: ۹۱؛ ابراهیم: ۱۰ و ۱۱؛ فرقان: ۷ و ۸ و ۲۰ و ۲۱؛ انبیاء: ۳؛ شعراء: ۱۵۴ و ۱۸۶؛ یس: ۱۵؛ تغابن: ۶) پی می‌بریم از آنجاکه مشرکان توقّع داشتند ملکی برای هدایت آنان نازل شود و یا این که خود خدا را ببینند «لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا» (فرقان: ۲۰؛ مؤمنون: ۴۸)، از این رو پیامبران الهی را به جهت بشر بودن، تکذیب می‌کرده‌اند. خداوند نیز برای رفع توهم و درخواست نابجای آنان، خبر از این مثلثیت، به جهت صلاحدید خود داده است؛ به‌عنوان مثال، خداوند در آیه ۷ و ۸ سوره فرقان خبر از انکار پیامبر ﷺ توسط مشرکان، به جهت فرشته نبودن، به بهانه‌هایی واهی همچون خوردن خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها، راه رفتن در بازارها، نداشتن گنج جهت بی‌نیازی در معیشت و نداشتن باغ و بستان داده است. در ادامه خداوند در

مقام پاسخ برآمده است و می‌فرماید: «پیش از تو پیامبران را نفرستادیم، جز این که آنان نیز غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند» (فرقان: ۸).

اما خداوند بعد از اثبات این همسانی، از عنایات ویژه خویش به آنان نیز خبر داده است: ﴿إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ (ابراهیم: ۱۱) و ﴿قُلْ إِنَّمَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ (کهف: ۱۱۰).

سیدابوالفضل برقی نیز به این مطلب ناخواسته اعتراف کرده است و در تفسیرش می‌نویسد: «(مِن انْفِسِكُمْ) دلالت دارد که محمد ﷺ از خود مردم و از جنس ایشان است و خدا این موضوع را مکزّر تذکّر داده تا بدانند که پیغمبری که میان خودشان بزرگ شده و بزرگ و کوچک او را دیده‌اند و راستی و درستی و امانت او را مشاهده کرده‌اند و نقص و دروغی ندیده‌اند، بهتر قدر او را بدانند. البتّه بعد از اذعان این مطلب می‌نویسد: «از این واژه استفاده می‌شود که در حق ایشان نباید غلو کرد.» (برقی: بی تا-الف: ۲-۲۱۸)

نکته مهم دیگری که در انحراف این گروه در مسئله غلو نقش داشته است، شرک‌انگاری نسبت به این‌گونه فضایل است که آن را مبنای نفی بسیاری از فضایل ائمه قرار داده‌اند. سرچشمه این شرک‌انگاری، عدم تفکیک بین استقلالی یا عدم استقلالی بودن مقامات فوق‌بشری است؛ چرا که این عدم جدایی، در غلو بودن برخی شئون و فضایل امامان، نقش کلیدی دارد.

برخی صفات مانند تجرّد تامّ و علم غیب مطلق و نامحدود، قطعاً مخصوص ذات باری تعالی است و نسبت دادن آن‌ها به بشر شرک و غلو است؛ اما صفاتی هستند که استقلالاً مختصّ ذات الهی و به‌گونه غیراستقلالی قابل اسناد به غیرخدا هستند؛ چرا که خداوند اراده می‌کند تا به برخی از مخلوقات خود، قدرت‌هایی خاص اعطا کند. بنابراین قول به ولایت تکوینی ائمه، قدرت تصرّف در امور یا علم غیب ایشان اگر در راستای علم و قدرت خدا و به اذن و اراده او باشد، نه تنها غلو نیست، بلکه از آموزه‌های اسلامی است (موسوی، ۱۳۹۶: ۱۲).

از عوامل دیگری که باعث شده است تا این جریان، با وجود دلایل کافی، از قبول این فضایل ابا کنند و بر این‌گونه شئون و مناقب برچسب فرابشری بزنند، استبعادات عقلی و مقایسه این مقام‌ها با نوع تصوّرات خودشان است. این‌گونه برخوردها در سده‌های اخیر، با غلبه دیدگاه‌های پوزیتیویستی و رواج اندیشه‌های عرفی‌شدن دین و زمینی دیدن حقایق آسمانی شدت گرفته است. انکاری که سر منشأ آن عدم تصوّر این‌گونه مقامات برای نوع بشر است.

انسان‌هایی که در مراتب پایین‌تر قرار دارند، چه‌بسا منزلت و معرفت بالاتر برایشان قابل

تحمل نیست. گزارش‌هایی نیز در این زمینه در روایات موجود است که محدثان شیعه با اسناد و تعابیر مختلف آن را نقل کرده‌اند. اخباری که فهم پاره‌ای از این روایات را تنها برای سه گروه فرشتگان مقرب، انبیای مرسل و بندگانی که قلوبشان بر ایمان آزموده شده، ممکن می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۳-۲۲۴). لازم به یادآوری است که اصل وجود مفاهیمی که تنها در دسترس عده‌ای محدود قرار دارد، از قرآن نیز استفاده می‌شود؛ چنانچه حضرت خضر در پاسخ جناب موسی فرمود: «قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَ كَيْفَ نَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا» (کهف: ۶۷ و ۶۸). بنابراین شگفت‌بودن امری برای عقل محدود مجوز رد و انکار نیست، مگر آن‌که مخالف ضروری دین یا ادله قطعی باشد.

با توضیحاتی که گذشت به بررسی مضامین یادشده از سوی این جریان که برجسب غلو گرفته‌اند، می‌پردازیم. در یک نگاه می‌توان فرابشری را به خداگونگی، فرشته‌گونگی و پیامبرگونگی تقسیم کرد. بنا بر تقسیم ثلاثی از غلو (ذات، صفات، فضائل) که ذکر شد، بررسی شود که موارد مذکور ذیل کدام‌یک از این گونه‌های فرابشری قرار می‌گیرند.

خداگونگی گفته شد که غلو در ذات و صفات، مصادیق بارز این‌گونه افکار غالبانه هستند. چنانچه شاهد بودیم جریان سلفی‌گری ایرانی، توسل، زیارت قبور و شفاعت را با توهم معیار و حیانی، از مضامین غلو در ذات می‌پنداشتند؛ چرا که از نظر آنان این اعمال با توحید افعالی و توحید عبادی سازگار نیستند. جریان سلفی‌گری ایرانی در نگاهی وام‌دار از اندیشه‌های ابن‌تیمیه و محمدبن عبدالوهاب، توحید عبادی را همانند سلفیان تعریف کرده‌اند. از آن‌جا که پاسخ به این سوء برداشت از رسالت این نوشتار خارج است، به‌صورت اختصار گفته می‌شود که عبادت از نگاه قرآن، هر گونه خضوع و اطاعتی است که بر پایه اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت یا خالقیت معبود انجام گیرد. از این رو اگر فردی در برابر شخصی یا چیزی، تنها اظهار خضوع و فروتنی کرد^۱ یا امرش را اطاعت نمود، ولی هیچ اعتقادی به الوهیت، خالقیت و رازقیت استقلالی او

۱. برای روشن شدن معنای عبادت به آیه ۵۴ مانده توجه کنید. آن‌جا که می‌فرماید: مؤمنان در برابر هم فروتنند: «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ». در این آیه در صفات مؤمنان آمده است که در برابر همدیگر فروتنند. حال اگر معنای لغوی را قبول کنیم، باید این عمل مؤمنان شرک باشد؛ در حالی که قرآن کریم در مدح مؤمنان آن را به کار برده است؛ پس هر خضوع و خشوعی عبادت طرف مقابل نیست. یا در آیات سوره اسراء می‌خوانیم: «وَ احْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلَّةِ مِنَ الرَّحْمَةِ»؛ در برابرشان از روی مهربانی سر تواضع فرود آور. اظهار فروتنی و نهایت خضوع در برابر پدر و مادر عبادت آنان نیست، بلکه از شئون احسان است.

نداشت، عبادت او نیست، بلکه بزرگداشت مقام او است.

بنابراین امامیه با زیارت قبور، توسل و درخواست حاجت و شفاعت از امامان، نه شأن الهی برای آنان قائل شده و نه آنان را عبادت می‌کنند، ضمن این‌که باید توجه داشت مواردی که از سوی این جریان از شفاعت و توسل بیان شده، جلوه غالبانه آن است؛ چرا که موارد مذکور برای شفیع شأن الهی قائل بوده‌اند.

خداگونگی در غلو در صفات نیز به تبیین صحیح از توحید افعالی ارتباط دارد. توحید افعالی اعتقاد به استقلال در ایجاد موجودات، از سوی خداوند و عدم استقلال در فاعلیت مخلوقات است؛ بدین معنا که مخلوقات لحظه‌ای مستقل در وجود و ایجاد نیستند. هیچ اثر و خاصیت یا قدرتی از هیچ مخلوقی پدید نمی‌آید، مگر به خواست و مشیت الهی، البته این انحصار استقلال، در فاعلیت خداوند به معنای نفی اثر و فاعلیت از سایر موجودات نیست؛ چرا که هر مخلوقی در حد قوه و قدرتی که از خالق خویش گرفته است دارای اثر است. چه‌بسا گاهی آن مخلوق قادر بر خلق کردن و زنده کردن و میراندن و شفای بیماران و کور مادر زاد می‌شود.

بنابراین علم ویژه یا هر قدرت دیگری که به اذن الهی باشد با توحید افعالی تباین نداشته و از مصادیق غلو در صفات نیست، ضمن این‌که با بازشناسی مرز ولایت تکوینی با تفویض در باور امامیه به این مهم پی می‌توان برد؛^۱ چرا که ولایت تکوینی با تفویض مطلق و یا تفویض استقلالی همه امور عالم، به پیشوایان دین کاملاً متفاوت است.

اعتقاد به رجعت نیز از نگاه امامیه به جهت جاودانگی رجعت‌کنندگان نبوده است؛ چرا که نامیرایی از صفات انحصاری خداوند است.

فرشته‌گونگی فضایل گوناگونی هم‌چون عصمت یا خلقت نوری که از نگاه این جریان غالبانه خوانده شدند، هرچند از حد و شأن بشر عادی خارج است، اما عقل و نقل این صفات را برای پیامبر و امامان ثابت دانسته‌اند. تحقیق‌های مبتنی بر اصول علمی و روش‌های تحقیقی صورت گرفته، این فضایل را نفی نکرداند، البته برای بررسی برخی از این فضایل به پژوهشی جداگانه نیاز است.

پیامبرگونگی طبق ادله نقلی فضائلی همچون تحدیث و ولایت در تشریح نیز اختصاصی به نبی ندارد. تحدیث، در امت‌های گذشته مطرح بوده و در بیان رسول خدا نیز مطرح شده است

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: «بازشناسی مرز تفویض از ولایت تکوینی در اندیشه امامیه»، رضا نیرومند و «جستاری در شأن ولایت تکوینی امامان»، محمدحسین فاریاب.

(ابطحی، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

۲-۱-۳. مخالفت با قرآن

سیدابوالفضل برقعی در موارد بی شماری غلوآمیز بودن یک عقیده را کنار ضدیت قرآن ذکر کرده و از این مخالفت تلویحاً به عنوان معیار غلو یاد کرده است؛ به عنوان مثال، در شرح حال یک راوی می نویسد: «سیف التمار روایاتش غلوآمیز و ضد قرآن است.» (برقعی، بی تا-ج: ۷۰۷) یا در مورد «علی بن ابراهیم بن هاشم القمی» یا «ابوهاشم جعفری» می نویسد: اخبار منقوله او غالباً خرافی و غلوآمیز و ضد قرآن است (همان: ۱۴۳ و ۱۶۱).

وی در تألیف دیگر خود می نویسد: «آنچه اهل غلو از قبیل کفعمی و نظایر او بافته اند ضد قرآن است.» (برقعی، بی تا-ب: ۴۳۵) او در همین راستا از معیار دیگری از غلو - که از مبنای قرآن بسندگی او نشأت گرفته است - خبر می دهد: «عدم بیان اوصاف خاصی از پیامبر که در قرآن به آن اشاره نشده نیز در دایره غلو جا می گیرند.» او در تفسیر آیه ۱۲۸ سوره توبه می نویسد: «جمله «بَشْرٌ مِثْلُكُمْ» دلالت دارد که از هر جهت پیغمبر مانند سایر افراد بشر است، مگر آنچه در آیات الهی استثنا باشد و آنچه استثنا شده جز وحی چیز دیگری نیست، پس آنچه اهل غلو درباره او و اولاد او گفته و جعل کرده اند، بی اساس است» (برقعی، بی تا-الف: ۳-۲۸۳).

نقد و بررسی گمان مخالفت با قرآن، حربه‌ای است که همواره از سوی این جریان مطرح شده است. این سوء برداشت برگرفته از مبنای قرآن بسندگی این سیر بوده که در جای خود نقد و بررسی شده است. اما آیا مخالفت با قرآن، می تواند معیار درستی برای غالیانه خواندن یک باور باشد. ابتدا این که نویسنده دلیلی بر ادعای خود مبنی بر غالیانه بودن هر باوری که مخالف قرآن باشد اقامه نکرده است، ضمن این که معنای لغوی و اصطلاحی غلو، چنین برداشتی را تأیید نمی کند. البته درست است که هر باور غالیانه‌ای مخالف قرآن است، اما هر مخالف قرآنی غلو نیست؛ به عنوان مثال، اعمال ناپسندی هم چون: ظلم کردن، مال یتیم خوردن و یا عقاندی نادرستی همچون معاد روحانی، عدم خلقت بهشت و جهنم، یا عدم باور داشتن به احوالات قیامت هم چون صراط از مصادیق مخالف با آیات کریمه قرآن است، ولی هیچ کس از این موارد به عنوان مصداقی از مضامین غلو یاد نکرده است. باید توجه داشت که در بحث غلو از اشتباه بودن یک کردار یا باور بحث نمی شود، بلکه از غالیانه بودن یا نبودن آن بحث می شود.

دوم این که بر خلاف ادعای نویسنده، قرآن بر داشتن صفات فوق بشری انبیا و قابلیت های

انحصاری ویژه آنان در تحت قدرت خداوند تصریح کرده است؛ به‌عنوان نمونه از سخن گفتن آنان با حیوانات و آگاهی بر غیب و مواردی از این قبیل که از توانایی جنس بشر خارج است اشاره کرده است. بنابراین مخالفت با قرآن تنها اتهامی بیش نبوده است که این افراد آن را چماق کرده و بر سر مخالفان خویش می‌کوبند.

۳-۱-۳. غالی یا اتهام راوی به غلو

از شاخصه‌های دیگری که این جریان برای غالیانه بودن یک عقیده به آن تمسک کرده‌اند، گزارشات رجالیان، مبتنی بر غلو یا اتهام غلو به یک راوی است. این جریان با تأثیرپذیری نادرست از دانش رجال، به صرف غالی یا متهم به غلو بودن راویان، گزارشات آنان را غالیانه پنداشته، کنار می‌گذارند. به عبارت دیگر، ایشان به دانش رجال بیش از حد اعتماد ندارند، بلکه از وجود یک گزاره، یعنی اقرار به وجود راویان غالی در علم رجال و سپس انضمام این مطلب که غالیان به روایت فضایل پرداخته‌اند، استدلالی مغالطی تشکیل داده و در آن همه فضایل را غیرقابل اعتماد معرفی می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، نویسنده /سلام و رجعت از اتهام جابر بن یزید جعفی و محمدبن سنان به غلو، غالیانه‌بودن رجعت را برداشت کرده است (تکابنی، ۱۳۹۴: ۷۶). برقی نیز همین رویه را پیش گرفته و به صرف غالی‌بودن یا اتهام به غلو، تمامی روایات یا فضائلی که از سوی یک راوی نقل شده باشد را غالیانه می‌انگارد؛ چنانکه تمام اخبار فضائلی که سهل بن زیاد گزارش کرده است را نمی‌پذیرد (برقی، بی‌تا-ج: ۱۱۱ و ۱۴۱). برقی وجود راویان غالی و افراط ایشان در بیان فضایل را دلیلی بر انکار همه فضایل و توسعه آن به همه میراث حدیثی پنداشته است.

لازم به یادآوری است که رویکرد جریان سلفی‌گری ایرانی به حدیث رویکردی نقادانه است و هجمه اساسی این جریان، علاوه بر گزارشگران حدیث به‌سوی محتوای احادیث نیز بوده است. برخلاف قرآنیون عامه که منکر سنت فعلی و شأنی هستند، قرآن‌بسندگان ایرانی به‌صراحت، شأن سنت نبوی را انکار نکرده، اما سنت فعلی موجود را انکار می‌کنند. از نظر آنان مهم‌ترین مؤلفه در ردّ یک راوی، حتی اگر به کذب متهم نباشد، اخباری است که از طریق او نقل شده است (همان: ۱۰۳)؛ به‌عنوان مثال، برقی درباره «علی ابن ابراهیم قمی» می‌گوید: «او از مشایخ کلینی است. از وی تفسیری روایی نیز باقی مانده است. متأسفانه او را ثقه دانسته‌اند، در حالی که اخبار منقولۀ او غالباً خرافی و غلوآمیز است.» (برقی، بی‌تا-ج: ۱۴۳)

یا در باره «ابوهاشم جعفری» می‌گوید: «اگرچه او را ثقه قلمداد کرده‌اند، اما روایاتی که از او نقل شده است، دارای غلو و اکثراً ضد کتاب خداست.» (همان: ۱۶۱)

این جریان با اتهام غلو و خرافی خواندن آنچه از معارف دین که با مبانی آنان ناسازگار بوده، روایات را کنار می‌گذارند؛ چنانچه ابوالفضل برقی در بررسی علمی احادیث مهدی، با وجود سوءاستفاده غالبان از باور مهدویت، اکثر گزارشگران حدیث ائمه، حول باور مهدویت را غالی می‌خواند.

در رابطه با نقد این نگاه افراطی به علم رجال، باید گفت: «دروغ‌گویی و اشتها راوی به بدعت‌گذاری از مهم‌ترین عوامل نمود جرح در بین حدیث‌پژوهان شیعی، در مورد غالبان است.» (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۸۶) اما از آن‌جا که برخی راویان از سوی برخی رجالیان، به جهت برداشت نادرست از اندیشه‌های آنان یا سخت‌گیری بیش از حد قمی‌ها (دیاری، ۱۳۸۴: ۴۶)، متهم به غلو بوده و از سوی برخی دیگر، همچون محمدبن بحر الرهنی الشیبانی، عبیدالله حر جعفری و حسین بن یزید نوفلی از این اتهام تبرئه شده‌اند، بنابراین با توجه به دیدگاه‌های اختلافی در تعارض اقوال و موضع‌گیری‌های متفاوت رجالیان، این روش نمی‌تواند طریق واقعی در تشخیص غالبانه‌بودن یک باور باشد، ضمن این‌که نقل ثقات از اجلای امامیه، عمل به روایات یک راوی، واسطه‌بودن او در نقل کتاب‌ها، از عناصر مشعر به وثاقت یک راوی که متهم به غلو شده، می‌تواند باشد؛ چنانچه برخی پژوهش‌گران شخصیتی همانند محمدبن سنان یا جابر جعفری را با موارد یادشده توثیق کرده‌اند (طاهری، ۱۳۹۱: ۸۷؛ حقانی، ۱۳۹۱: ۱۳۱)

بنابراین رکون و اعتماد تام بر کلمات اصحاب رجال، که فقط یکی از عناصر آشنایی با وثاقت راوی است، کامل نبوده و تتبع و فحص بیشتری را می‌طلبد.

با توجه به آنچه که گذشت، آشکار شد که این جریان تجدیدنظرطلب بدون توجه به حدود مشخص شده عقل و شرع، شاخصه‌های خود ساخته خویش را بر معیار غلو تحمیل کرده است.

۲-۳. بسترها و زمینه‌های ایجاد پدیده غلو

در این مجال به بسترها، انگیزه‌ها و ریشه‌های غلو از نگاه این جریان پرداخته، تا عوامل شکل‌گیری و بروز این پدیده انحرافی آشکار گردد. بدون شک آشنایی دقیق با ریشه‌ها و علل به وجود آورنده غلو، در بسیاری موارد، می‌تواند افراد را از گرفتار شدن در این دام خطرناک رهایی بخشد.

۱-۲-۳. دنیاطلبی افراد جاه طلب و توطئه دشمن

برقعی در این زمینه قائل است که: «اهل بیت که مورد ارادت و اکرام قاطبه مردم بودند بیش از پیش، مورد سوء استفاده افراد جاه‌طلب، سودجو و عوام فریب قرار گرفتند و به نام این بزرگان، دکان‌های متعدّد باز شد. مذهب‌فروشان برای این‌که بتوانند به جاه و مال برسند، ابتدا یکی از بزرگان اهل بیت را انتخاب، و او را منصوب الله قلمداد کرده و برایش مقامات عجیب و غریب و علم غیب و اطلاع از مافی الضمیر مردم، ادّعا نموده و در تأیید این ادّعا قصّه‌هایی جعل می‌کردند! آن‌گاه برای آن بزرگواران، حقوقی خاصّ از قبیل خمس ارباح مکاسب و سهم امام قائل می‌شدند.» (برقعی، بی‌تا-ج: ۱۰۳۳)

حیدرعلی قلمداران نیز از این بستر به‌عنوان جهت دوم شکل‌گیری غلو نام برده می‌نویسد: «دشمنان بزرگ دین می‌خواهند با توسعه خرافات و ارتقاع غلو پیروان آن دین، از یک طرف جدیّت پیروان را از اثر انداخته و از طرف دیگر به غرور آن غلو و پشت‌گرمی به موهامات تابعین آن دین راه، به معصیت، فسق و فجور گستاخ گردانند.» (قلمداران: بی‌تا-الف، ۱۳۹)

۲-۲-۳. محبت افراطی

بستر دیگری که باعث شکل‌گیری پدیده غلو، از نگاه این جریان شده است، محبت افراطی به برگزیدگان الهی است. برقعی در قرآن برای همه به مطلب اشاره کرده و می‌نویسد: «بسیاری از احکام اسلام منسوخ شده و به جای آن‌ها گریه و نوحه آمده، و مانند دین مسیح که دوستی و محبت مسیح برای دنیا و آخرت کافی است، و آزادی در فسق و فجور رواج یافته، دین اسلام نیز چنین شده، که یک گریه و محبت دروغی برای متدینین صدر اسلام از همه چیز کافی است» (برقعی، بی‌تا-د: ۲۲۲). قلمداران نیز به این بستر توجّه داشته و از آن تعبیر به جهت اول پیدایش غلو، نام می‌برد. او می‌نویسد: «جهت اولی که دین مورد هجوم غلو و خرافات قرار می‌گیرد، از ناحیه پیروان و دوستان آن دین که چون می‌خواهند عزت و عظمت آن دین را با اقوال و افکار خود بیشتر کنند، لذا بر آن دین و اولیای آن پیرایه‌هایی از افسانه‌ها و خرافات می‌بندند تا بدین وسیله بزرگی و ارجمندی آن دین را که بالمآل به بزرگی و ارجمندی خودشان تمام می‌شود به چشم دیگران و مخالفان خود بکشند» (قلمداران، بی‌تا-الف: ۱۳۹).

۳-۲-۳. ضعف بینش، عدم تفکیک بین معجزه و هدف آن

سوّمین علّت در ظهور غلو و نشر خرافات از نگاه این جریان تجدیدنظرطلب، جهل و

کوتاهی‌های فکری اکثریت است چون در هر جامعه‌ای اکثریت با طبقه نادان و سطحی است. در تاریخ فرق انحرافی می‌بینیم که آن دینی در جلب اکثریت توفیق یافته است که معبود را به صورتی محسوس و ملمسوس در دسترس مردم گذاشته است؛ چنانکه سامری با ساختن گوساله‌ای زرین، گوی سبقت را در این توفیق از موسی کلیم ربوده بود. عدم تفکیک بین معجزه و هدف آن از نتایج این جهل است. قلمداران قائل است که همین دلیل منجر به غلو در الوهیت در مسیحیان و یهودیان شده است. او مدعی است از آن‌جا که مردمان تحمل رؤیت این آیات (تصرفات در ممکنات از خرق عادات و ظهور معجزات) را از بندگان نداشتند؛ از این رو به‌جای آن‌که بخشنده این قدرت و منعم این نعمت را شناخته و ایمان آورده و تسلیم شوند، بنده ای ناتوان را در مقابل اطاعت و عبادت خدا، به چنین رتبه و مقامی ارتقا دادند (همان).

۴-۲-۳. گرایش به اباحی‌گری

از ساحت‌های عملی پدیده غلو، اباحی‌گری یا بی‌نیازی از تکالیف و عبادات، به صرف معرفت امام است. این جریان از این بستر به‌عنوان یکی از انگیزه‌های غلو یاد کرده است. حیدرعلی قلمداران در این باره گزارش‌های اشعری و نویختی را از برخی غالیان که قائل به تعطیل احکام و اباحه محرمات هستند ذکر کرده، می‌نویسد: «آری، انگیزه غلو برای همین است که معتقد بآن بتواند هرگونه حرام و منکری را مرتکب شود.» (همان: ۱۴۳)

۵-۲-۳. توطئه سیاسی در نقض وحدت امت اسلام

یکی از مهم‌ترین اهداف سیاسی این جریان، ایجاد وحدت بین مسلمانان، جهت جلوگیری از ضعف و عقب‌ماندگی آنان در زمان حاضر است، البته قرائتی ناصحیح از وحدت که به حذف مهم‌ترین عنصر هدایت، یعنی محور امامت انجامیده است. با توجه به این هدف، قلمداران اذعان می‌کند که: «در بین مذاهب اسلامی، تعلیمات مغرضانه شیطانی و تبلیغات سوء و بی‌اساس ابلیسانه به علت وجود غلو و غلات در مذهب شیعه شدیدتر است؛ زیرا بواعث و دواعی در آن از سایر مذاهب بیشتر است. استعمارگران از طریق این مذهب آسان‌تر می‌توانند مسلمانان را از اتحاد اسلامی دور نموده، قاعده «تفرقه بینداز و آقایی کن» را اجرا کنند.» (همان: ۳۲)

نقد و بررسی در یک جمع‌بندی می‌توان ادعا کرد که تمامی این بسترها به‌نوعی در پدید آمدن غلو نقش داشته‌اند. ما نیز این بسترها را پذیرفته‌ایم، اما نکته مهم در نحوه بهره‌برداری این جریان از این بسترها است که به نکاتی در این زمینه اشاره می‌شود؛ به‌عنوان مثال، مورد سوم

دارای مناقشات فراوانی است و نمی‌توان به صورت موجه کلیه از آن به‌عنوان بستر غلو یاد کرد؛ چرا که موارد بی‌شماری از قرآن‌کریم این ادعا را نقض می‌کند؛ به‌عنوان مثال در جریان تحدی سحره فرعون با حضرت موسی شاهد اعتراف آنان بر خدایی بودن فعل جناب موسی هستیم. همچنین مورد پنجم که هیچ شاهد تاریخی در شکل‌گیری پدیده غلو، از جانب استعمار بر آن یافت نشد، ضمن این‌که هیچ‌یک از کتب ملل و نحل از پیدایش غلو تا کنون، از نقش استعمارگران در این پدیده انحرافی سخن به میان نیاورده‌اند. متهم دانستن مکتب امامیه در تفرقه بین امت اسلام نیز تهمتی قدیمی است که از زمان اُمویان بر جای مانده است «بعد از غدیر ما همه بودیم متحد/ وحدت از آن بخواه که او اختلاف کرد».

نتیجه‌گیری

در پژوهش به‌عمل آمده، حوزه‌های مختلفی از غلو از نگاه جریان سلفی ایرانی مورد بررسی قرار گرفت. معناشناختی، مضامین غلو و تشخیص شاخصه‌ها و بسترهای آن از جمله مواردی بودند که نگارنده از منابع ایشان، اطلاعات کافی را در اختیار مخاطب قرار داد. همچنین در حوزه نقد مسائلی چون توهم فرابشری، مخالفت با قرآن، و اتهام غلو به راوی که مهم‌ترین شاخصه بارز این جریان، در نسبت دادن غلو به باورهای امامی‌مذہبان بود مورد بررسی قرار گرفت و ادله ایشان به چالش کشیده شد. این تحقیق ثابت کرد که جریان سلفی‌گری ایرانی به جهت فهم نادرست در تشخیص شأن امامان، در اسناد معرفتی، همانند برخی روشنفکرانها دچار قصور و تفریط شده و هر صفت یا فضیلتی را برای امامان به بهانه غلو انکار کرده است. مقاله حاضر آسیب‌شناسی پدیده غلو از نگاه این جریان نوپا را به تصویر کشید و با ارائه شواهد، به تبیین معناشناختی، مضامین‌شناسی، شاخصه‌ها و بسترهای غلو از نگاه این جریان پرداخت تا راه را برای تحقیق‌های بعدی اندیشمندان دینی هموار کرده باشد.

منابع

قرآن مجید

نهج البلاغه.

۱. ابیطحی، سیدعبدالحمید، (۱۳۸۹)، علم امام در باور شیعیان نخستین، قم، مؤسسه فرهنگی امامت.
۲. ابن بابویه قمی، محمدبن‌علی (شیخ صدوق)، (۱۳۶۲)، الخصال، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (بی تا)، المقدمة، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. ابن منظور مصری، ابوالفضل جمال الدین، (۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه.
۵. برقی، ابوالفضل، (بی تا-الف)، تابشی از قرآن، بی جا، بی نا.
۶. _____ (بی تا-ب)، تضاد مفاتیح با قرآن، بی جا، بی نا.
۷. _____ (بی تا-ج)، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، نسخه افست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری قم، بی جا، بی نا.
۸. _____ (بی تا-د)، قرآن برای همه، بی جا، بی نا.
۹. جوادی آملی، عبدالله، (بی تا)، تفسیر موضوعی، قم، مؤسسه اسراء.
۱۰. حقانی، مصطفی، (۱۳۹۱)، «جابر جعفری غالی یا متهم به غلو»، نقد و نظر، سال ۱۷.
۱۱. خرقانی، اسدالله، (بی تا)، محو موهوم، نسخه افست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری قم، بی جا، بی نا.
۱۲. دستلان، ابراهیم، (۱۳۹۵)، «چیستی مقام تحدیث در معصومین (علیهم السلام)»، فصلنامه امامت پژوهی، ش ۱۹، تابستان.
۱۳. دیاری، محمدتقی، (۱۳۸۴)، «جریان شناسی غلو و غالیان در رجال نجاشی»، مجله علوم قرآن، دفتر ۷۷، بهار و تابستان.
۱۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، (۱۳۸۲ق)، میزان الاعتدال، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
۱۵. شریعت سنگلجی، محمدحسن، (بی تا)، توحید عبادت و یکتاپرستی، نسخه افست موجود در بنیاد جعفری قم، بی نا.
۱۶. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، (۱۳۶۴)، الملل والنحل، قم، الشریف الرضی.
۱۷. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، (بی تا)، عصای موسی یا درمان بیماری غلو، بی جا، بی نا.
۱۸. صفری فروشانی، نعمت الله، (۱۳۸۲)، غلو، دانشنامه امام علی (علیه السلام)، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. طاهری، حبیب الله و محمد حکیم، (۱۳۹۱)، «اعتبارسنجی و نقد تضعیف محمد بن سنان و تاثیر آن بر فقه امامیه»، مجله پژوهش های فقهی، ش ۱.
۲۰. طباطبایی، کاظم، (۱۳۹۵)، «جایگاه کذب و بدعت در تضعیف غالیان»، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ۱۳، شماره ۳، پاییز.
۲۱. طباطبایی، مصطفی، (بی تا-الف)، تفسیر بیان معانی در کلام ربانی، بی جا، بی نا.
۲۲. _____ (بی تا-ب)، جزوه پاسخ به شبهات، نسخه موجود در تارنمای نویسنده.
۲۳. _____ (بی تا-ج)، کوته بینی در حق علی، بی جا، بی نا.
۲۴. عسقلانی، ابن حجر، (۱۳۲۵ق)، تهذیب التهذیب، بیروت، دار صادر.

۲۵. فرید تنکابنی، عبدالزهّاب، (۱۳۹۴)، *اسلام و رجعت*، نسخه دیجیتالی موجود در سایت کتابخانه عقیده.
۲۶. قلمداران، حیدرعلی، (بی‌تا-الف)، *راه نجات از شر غلات*، بحث در ولایت و حقیقت آن، بی‌جا، بی‌نا.
۲۷. _____، (بی‌تا-ب)، *زیارت قبور بین حقیقت و خرافات*، قم، نسخه افسست کتابخانه بنیاد جعفری.
۲۸. مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. مفید، محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق)، *تصحیح الاعتقادات الامامیه*، قم، کنگره شیخ مفید علیه السلام.
۳۰. موسوی، سیدمحمد مهدی، «بازخوانی امامت در اندیشه سلفی ایرانی»، *فصلنامه امامت پژوهی*، دوره ۹، شماره ۱- شماره پیاپی ۲۵، فروردین ۱۳۹۸، ص ۱۴۷-۱۸۲.
۳۱. موسوی، سیده مُنا، (۱۳۹۶)، «از غلو تا تقصیر، تأملی در کتاب مکتب در فرآیند تکامل»، *پژوهش‌های فلسفی کلامی*، سال ۱۹، ش ۱.
۳۲. هاسپرس، جان، (۱۳۷۹)، *درآمدی بر تحلیل فلسفی*، ترجمه: موسی اکرمی، تهران، طرح نو.